



مردم مرا انتخاب کرده‌اند

و من از هیچ‌کس فرمان نخواهم برد

(مصاحبه با ولادیمیر لوکین نماینده شورای عالی روسیه)

ولادیمیر لوکین، دکتر علم تاریخ، سفیر سابق روسیه در ایالات متحده، نماینده شورای عالی روسیه و دو پارلمان دولتی، رئیس کمیته پارلمان در امور بین‌الملل. خبرنگار: ولادیمیر پتروویچ، شما انستیتوی تربیت معلم را به اتمام رساندید. شما با دارا بودن استعداد ذاتی، با هدف قبلی در این رشته تحصیل کردید و یا فقط می‌خواستید از تحصیلات «کلاسیک» خوبی بهره‌مند شوید؟

لوکین: در آن زمان در انتخاب آموزشگاه از امکان کمی برخوردار بودم. تعداد انستیتوهایی که می‌شد در آنجا چیزی آموخت بسیار کم بود. البته امکان دریافت پذیرش از دانشگاه دولتی مسکو وجود داشت، اما از عضویت در این دانشگاه دچار ترس می‌شدم، زیرا تنبل بودم و تمام دوران جوانی را به بازی فوتبال و هاکی گذراندم و درست و حسابی زبان یاد نگرفته بودم. ولی باید بگویم از اتمام این انستیتو اصلاً پشیمان نیستم. نمی‌توانم در مورد زمان حال قضاوت کنم، اما در آن زمان وقتی «هنوز زنجیر زمان گسسته نشده بود» این یک مرکز آموزشی بسیار عالی و جالبی بود. من دیگر از دروس و کسانی که در آنجا تحصیل می‌کردند و یا استادان ما حرفی نمی‌زنم (برای نمونه، پروفیسور لوسف برای ما سخنرانی علمی می‌کرد). لازم به تذکر است که در این انستیتو، جو بسیار خوبی حکمفرما بود، افراد بسیار باهوش و با استعدادی در آنجا گرد آمده بودند و نویسندگان، شاعران و خوانندگان آینده در آنجا تحصیل می‌کردند. من تحصیل خود را در دانشکده تاریخ شروع کردم، اما از سال سوم ما را در «دانشکده زبان و تاریخ» شامل کردند. ابتدا زبان روسی بخاطر دقیق بودن و اصول خود مرا ترساند و اما تا سال پنجم واقعاً از آن خوشم آمد و دیگر شکایتی از ادغام این دو رشته نداشتم. بدین ترتیب، من مدرک لیسانس معلم تاریخ و زبان روسی و ادبیات را دریافت کردم، هرچند که من تاریخ‌دان با تمایلات سیاسی هستم.

خبرنگار: بعد از پایان انستیتو، دست سرنوشت شما را به کجا کشاند؟

لوکین: در آن زمان به رشته تربیت معلم اهمیت می‌دادند. من هم مدرک آزادی گرفته بودم و توانستم به‌عنوان کارمند علمی مشغول کار شوم که البته کار من در واقع، راهنما در



موزه تاریخ بود. بعداً برای دریافت مدرک فوق‌لیسانس در انستیتوی اقتصاد و روابط بین‌الملل وارد شدم و در آن زمان بود که قدم در راه یک تاریخدان - سیاست‌دان حرفه‌ای گذاشتم.

خبرنگار: چگونه وارد سیاست «بزرگ» شدید؟

لوکین: همه چیز خیلی ساده بوقوع پیوست. وقتی پرسترویکا شد، من در انستیتوی ایالات متحده و کانادا مشغول کار بودم. در آنجا مدت ۱۹ سال کار کردم. قبل از آن در پراگ در مجله «مسائل بین‌الملل و سوسیالیسم» کار می‌کردم و در آنجا با «بهار پاریس» آشنا شدم و فعالانه از نظرات آن پیروی نمودم ولی از کشور ما در رابطه با دخالت در امور دیگران، حمایت نمی‌کردم که همین امر باعث شد مرا از کار در مجله معاف کنند. من از روابط خوبی با آکادمیسین آرپاتف برخوردار بودم (او یکی از مشوقان علمی من بود). بعداً او مرا به انستیتوی خود برد؛ ۱۲ سال من «ممنوع‌الخروج» بودم اما در آنجا با علاقه زیادی کار می‌کردم و توانستم از تز دکترای خود دفاع کنم. در واقع «سیاست» از پرسترویکا شروع شد. مرا به وزارت امور خارجه دعوت کردند، بعد آکادمیسین پریماکوف (در آن موقع رئیس اتاق شورای عالی اتحاد بود) به من پیشنهاد کرد، سلسله بررسی و پیش‌بینی‌هایی در جنب شورای عالی انجام بدهم. با کار در وزارت امور خارجه، من به عنوان دستیار یوری کاریاکین وارد مبارزه انتخاباتی شدم و وقتی زمان انتخابات زمستان سال ۱۹۹۰ شورای عالی فرا رسید، دوستان بر نامزدی من در منطقه خودمختار و حوزه انتخاباتی مسکو با فشاری کردند. ابتدا سرسختانه با این درخواست مخالفت کردم، اما بعد موافقت کردم و در جریان مبارزه انتخاباتی برگزیده و بلافاصله رئیس کمیته امور بین‌الملل و اقتصاد خارجی شدم. در این مرحله، شرکت غیرمستقیم من در زندگی سیاسی آغاز شد. چندین عامل به نمایندگی شدن من کمک کرد. نخست، ارتباط با جنبش دموکراتیک و از جمله با دگراندیشان. من شخصاً دگراندیش فعالی نبودم، هرچند از زمان نوجوانی انگیزه‌های آزادی در من طوفان برمی‌انگیخت. من با اشخاص زیادی روابط نزدیکی برقرار نموده و سعی می‌کردم هرگونه کمکی از دستم ساخته است برای آنها انجام بدهم. دوم، کار علمی من (اکنون قبل از هر چیز باید در حرفه خود استاد بود)، به قول معاصران «پشتوانه‌ای» برای من شد که در واقع اساس و پایه را تشکیل می‌داد و بالاخره، کار در جمع «یقه سفیدها» تا حدودی مرا آرام و خونسرد کرد. بعداً انتخابات در هر دو پارلمان صورت گرفت و بار دیگر من را انتخاب کردند و این بار به ریاست همان کمیته برگزیده شدم. به این ترتیب من دارم سومین مهلت خود را از «سر می‌گذرانم».

خبرنگار: ولادیمیر پتروویچ، شما کارمند «عالی‌رتبه» دولتی بودید، یعنی به‌عنوان سفیر روسیه در آمریکا انجام وظیفه نمودید و حالا نیز شما یک نمایندهٔ منتخب «عالی‌رتبه» هستید، اما در مقام انتخابی. آیا فرقی بین این دو مفهوم وجود دارد و آیا شما آن را احساس می‌کنید؟

لوکین: من مدت کمی کارمند بودم و همین مدت کافی بود تا من وجود این مرز را احساس کنم. اگر در گروهی کارمند و زیردست باشی، باید به‌طور دقیق تمام قوانین بازی را رعایت کنی. من به‌شوخی می‌گفتم که سفیر - مخلوطی از پستچی و گارسن است، پستچی به این دلیل که در تمام مدت باید در حال فرستادن و ارائهٔ چیزی باشی و گارسن - تصور کنید که در واشنگتن روزانه باید حداقل سه هیأت را به حضور پذیرفت - و باید از همگی آنها به‌طور شایسته و خوبی پذیرایی شود. چنین مخلوطی به درد افراد خودویژه‌ای می‌خورد، اما من نمی‌توانم خودم را در این زمینه متخصص بنامم. البته من در زمان خاص و با مأموریت ویژه‌ای در واشنگتن انجام وظیفه می‌کردم، اما از اینکه به‌کار نمایندگی بازگشتم اصلاً پشیمان نیستم و افسوس نمی‌خورم. این کار مورد علاقهٔ من است. من از طرف مردم انتخاب شده‌ام و از هیچ‌کس فرمان نمی‌برم. من معتقدم که در بین نمایندگان نباید هیچ‌گونه سلسله مراتبی وجود داشته باشد. من باید شخص یا مسئولیتی باشم و دقیقاً و به‌طور حرفه‌ای کارهای خود را به انجام برسانم. من را دوبار به‌عنوان نماینده و رئیس یکی از کمیته‌ها انتخاب کردند و من بار این مسئولیت را بخوبی احساس کردم. در انستیتو، مثلاً هیچ‌کس نمی‌توانست مرا مجبور کند نه ساعت ۳ بعدازظهر، بلکه ساعت ۹ صبح سرکار حاضر شوم، اما حالا روز کار من در دوما صبح آغاز و دیروقت عصر به پایان می‌رسد. زیرا می‌دانم مسئولیتی که به من واگذار شده بسیار مهم است و باید توجه خاصی به آن مبذول شود. این احساس بسیار مطبوعی است که هم‌زمان مخلوطی از آزادی و مسئولیت را دربر دارد.

در اینجا، سالهای طولانی، خیلی از کارها از روی ترس انجام می‌شد. ترس ناپدید شد و هرج و مرج - و نه آزادی - جایگزین آن شد. اراده جای آن را گرفت که البته نمی‌توان - آزادی و اراده را یکی دانست. اگر از من بپرسید، من خواهم گفت که اراده - آزادی بدون مسئولیت است و آزادی بیانگر احساس مشخصی است و این بدین معنی است که تو تا آن مرزی آزاد هستی که آزادی دیگری از آنجا شروع می‌شود. بدین ترتیب من وارد جریانات پارلمانی شدم. امیدوارم با حساب اینکه من بنابر معیار و ملاک روسی، یک شخص پارلمانی باتجربه هستم، از مشخصات چندی از این شخص آزاد اما با مسئولیت بهره‌مند شده باشم.

خبرنگار: به احتمال قوی ما مرتکب اشتباه بزرگی شدیم که انتظار داشتیم یک‌باره به

آزادی دست یابیم و از منافع آن بهره‌مند شویم. اما معلوم شد که همه‌چیز بر عکس است، ما باید ابتدا «حق‌الزحمه» به آزادی بدهیم و نه آزادی به ما. ما باید بخاطر دستیابی به آن مستحکم سختی‌های زیادی شویم و بیش‌از هر زمان دیگر کار کنیم...

لوکین: و علاوه بر آن، باید این نکته را در نظر داشت که شرایط و حوادث در نتیجه تلاش‌های فردی هریک از ما بوقوع خواهند پیوست. این عامل بسیار جدی و مهمی است. دیگر اینکه در روسیه، هیچ‌گاه برخورد جدی نسبت به قانون صورت نمی‌گرفته است. قوانین را انگار برای خارجی‌ها وضع می‌کردند تا چیزی از آنها کم نداشته باشیم. اما در واقع امر، هرچه رئیس بگوید، آن قانون است.

در حال حاضر پروسه دشوار پرورش دادن فرد آزاد، مجری قانون در جریان است، اما متأسفانه در همه موارد به‌مورد اجرا در نمی‌آید و همین امر خطر اصلی برای دموکراسی می‌شود. باید این احساس در ما پاگیرد که تو باید بر طبق قانون نوشته شده و نشده عمل کنی و آنها را رعایت نمایی و حداقل اینکه وقتی کسی مراقب کارهای تو نیست، کشور خود را بر باد ندهی، زیرا این وطن تو است. به این دلیل است که پروسه دموکراتیک تا این حد سخت در کشور ما پیشرفت می‌کند، نه اینکه دموکراسی به خودی خود بد است.

خبرنگار: شما به‌عنوان یک سیاستمدار باتجربه، چه احساسی در دوما دارید؟

لوکین: مقام نمایندگی کم‌کم دارد در کشور ما عادت می‌شود. در حقیقت دوما خیلی متخصص‌تر از شورای عالی است. افراد با استعداد زیادی در آن عضویت دارند و البته باید متذکر شوم که مهم‌تر از هر چیز دیگر در اینجا - روح دوما، روح پارلمان‌تاریزم است. مهم‌ترین مشکلی که دوما با آن دست‌به‌گریبان است - هماهنگ نمودن منافع گوناگون است: منافع ایدئولوژیکی، منطقه‌ای و حزبی. در حال حاضر سبک کاملاً جدید، عملی و باز اجرای این پروسه جریان دارد. مهم - نیروی درون پارلمانی است - متقاعد کردن، خودمختاری و کسب اعتبار و وجهه نوین است. به این ترتیب است که پارلمان حرفه‌ای می‌شود.

با مقایسه پارلمان ما با مجلس پایینی آمریکا - کنگره، می‌توانم بگویم که توان فکری دوما به‌مراتب در سطح بالاتری از کنگره آمریکا قرار دارد. من از وضعیت نمایندگان آمریکایی آگاهم و به‌طور کلی، می‌توانم بگویم که خیلی چیزهای منفی در آن وجود دارد. برای نمونه، انتخابات اعضای مجلس پایینی برای دو سال - در چنین شرایطی مردم «زحمت نمی‌کشند» تجربه کار پارلمانی را کسب نمایند و یا مثلاً اصل «ارشد بودن» - بر طبق این اصل، رؤسای کمیته‌ها را از بین اشخاصی انتخاب می‌کنند که بیش‌از دیگران در آنجا کار کرده‌اند و

بدین ترتیب، این طور می‌شود که مثلاً رئیس کمیته سنا در امور دفاعی - شخصی ۹۲ ساله می‌شود و حتی چند نفری، بیش از ۷۰ ساله انتخاب می‌شوند.

و اما این موضوع که همه به دوما فحش و ناسزا می‌گویند، من را اصلاً نگران نمی‌کند - پارلمانها همیشه و در همه جا بر این اصل وجود داشته‌اند و دارند. یکی از اعمال یعنی - قانونگذاری در این امر نهفته است که همانا پارلمان بتواند جایی باشد که در آنجا مردم علناً بتوانند هرگونه مسئله‌ای را حتی از نقطه نظر منفی آن مورد بحث قرار بدهند.

خبرنگار: معلوم می‌شود، در اینجا همه برابرند - دولت هم بار کمی به دوش نمی‌کشد.

لوکین: جلسات دولت معمولاً همیشگی نیستند و اصولاً این نشستها در پشت درهای بسته صورت می‌گیرند. ولی پارلمان - در ملاء عام کار می‌کند: دلقک دلقک است، دیوانه هم دیوانه است - افراد گوناگونی را انتخاب می‌کنند، آخر ما هم از همین مردم هستیم. به این دلیل بگذار فحش و ناسزا بگویند. در همه جا این وضع جریان دارد، اما همگی بخوبی درک می‌کنند که برای حفظ این «وسیله فحش برانگیز» می‌توان جان نثار کرد. ما انسانیم و جزوی از فرهنگ بشری که با وجود نقاط ضعف زیادش در عرصه سیاسی نقش مهمی را بازی می‌کند. این یک جریان عادی و معمولی است: «ما شبیه به ریشه‌های خود هستیم». بنگرید، تعمق کنید و ببینید چه کسی را انتخاب می‌کنیم. نظری به اطراف بیاندازید، و ببینید چه کسی واقعاً برای شما کار می‌کند و چه کسی مشغول ساختن خانه بیلاقی و جمع‌آوری رشوه است. وقتی انتخاب‌کنندگان «خردمندتر» شوند - پارلمان هم حرفه‌ای تر خواهد شد.

باید سالها برای دگرگون کردن و تکامل بخشیدن سنتهای ویژه کار کرد. وقتی من در سمت سفیر در آمریکا انجام وظیفه می‌کردم، در سخنرانی خود در مقابل آمریکایی‌ها گفتم؛ البته شورای عالی ما کامل نیست؛ اما آن فقط ۳ ساله است و سنای شما ۲۰۰ ساله و با غرور و افتخار به آنها قول دادم که گذشت ۱۹۷ سال برای رسیدن پارلمان ما به سطح نظام پارلمانی آنها لازم نخواهد بود. این حرف من کفزندهای زیادی را موجب شد.

خبرنگار: کمیسیون امور بین‌الملل که شما ریاست آن را به عهده دارید، آیا وزارت

امور خارجه دوما محسوب می‌شود؟

لوکین: خیر. رئیس‌جمهور سیاست خارجی کشور را رهبری می‌کند و وزارت امور خارجه آن را به مرحله اجرا درمی‌آورد. اما وظیفه مهم پارلمان و کمیسیون ما تصویب موافقتنامه‌های بین‌المللی است. به این دلیل، قوه مجریه عاقل همیشه با پارلمان همکاری می‌کند، درست همان طور که در تمام دنیای متمدن چنین عمل می‌شود و نه اینکه ابتدا

موافقتنامه‌ها به امضا برسند و در این میان افکار عمومی کلاً نادیده گرفته شود و بعد... «بچه‌ها، شروع کنید». در صورت انجام توافقات، تصویب سهل‌تر و سریع‌تر صورت خواهد گرفت. یکی دیگر از کارهای مهم ما، شکل دادن افکار عمومی و متمرکز کردن توجه عموم به هرگونه مسئله مهم است. اگر مردم درک نکنند که به چه دلیل این یا آن کار و یا عملیات انجام می‌شود و آنها از چه نوعی هستند، راست و پوست‌کنده باید گفت که در این صورت فایده‌ای نصیب هیچ‌کس نخواهد شد. به این دلیل، نشستهای پارلمانی در رابطه با مطرح نمودن و گوش فرا دادن به نظرات نمایندگان در مورد مسائل عمده سیاست خارجی هم برای کارمندان دولتی و هم برای محافل مستقل حائز اهمیت است.

ما بنا بر ماده ۸۳ قانون اساسی مطابق با درجات و فراخواندن نمایندگان خارجی از جمله سفرای عمل می‌کنیم. بدون توافق ما، به نظر من، رئیس‌جمهور حتی یک سفیر را منصوب نکرده است و یکی دیگر از مهمترین عرصه‌های فعالیت ما، برقراری تماسهای پارلمان ما با سازمانهای پارلمانی منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی است.

خبیرنگار: برای شما کار با کدام یک - خارجه دور و یا خارجه نزدیک - آسان‌تر است؟

لوکین: طرف آسان یافت نمی‌شود. اما با کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع بدون شک وضع دشوارتر است. ما از طرز تفکر «قهرمانانه» مشترکی برخورداریم: هیچ چیز نمی‌دهیم و هرچه مال ماست، به خود ما تعلق دارد و آنچه مال تو است، می‌توانیم درباره‌اش مذاکره کنیم» و این جریان در مورد تمام اعضا صدق می‌کند... داوید ساموئیلوف، دوست مرحومم به من گفت: شخصی خردمند، یگانه قانون زندگی خانوادگی را اختراع کرده است - اگر کاری داری، در خانواده کسی را پیدا کن که بتواند آن را برایت انجام بدهد. اما اشتباه تراژیک او این بود که این قانون را به زنش هم آموخته بود. همین‌طور هم همه ما، کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع، جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی هستند که حالا استقلال یافته‌اند و قوانین عمومی را آموخته‌اند: آنها تصور می‌کنند که همگی یکدیگر را آزرده خاطر نموده، فریب داده و به زحمت آنها سیر می‌شوند... کمیته‌های دیگر دو ما به این مسائل رسیدگی می‌کنند.

خبیرنگار: ولادیمیر پتروویچ، شما یکی از «نهنگهای» بنیانگذار حزب «یابلوکو» بودید.

مطالب مندرجه در روزنامه‌ها در زمان آخرین انتخابات ریاست جمهوری را مطالعه کردم و متوجه شدم که «بر طبق برنامه یاولینسکی، این اطمینان حاصل می‌شود که می‌توان مسائل اقتصادی را به آسانی حل نمود» و دیگر اینکه «موضع دموکراتیک اپوزیسیون با داشتن برنامه نزدیکی به حکومت خیلی مناسب است». آیا این نظرات صحیح هستند؟

لوکین: من در تهیه برنامه «۵۰۰ روز» شرکت نداشته‌ام و در آن زمان حزب «یابلوکو» هنوز وجود نداشت، اما طبیعتاً، خیلی دقیق آن را مورد مطالعه قرار دادم. آنچه که ما فرض می‌کنیم، انگار حل مسائل اقتصادی آسان است - کاملاً پوچ و بی‌معنی است. اصلاحات واقعی در دوره‌ای شروع شدند که قیمت‌ها کاهش یافتند و برنامه ما پیشنهاد کرد این امر را در طی ۵۰۰ روز صورت دهد، یعنی عملاً در طی دو سال. همانا فرق اساسی در اینجاست - یک روز و یا دو سال! و در هیچ بخش این برنامه، شما حتی کلمه‌ای نخواهید یافت دال بر اینکه بعد از دو سال وضع روسیه، عالی و چیزی شبیه ایالات متحده خواهد بود. سخن از آن می‌رفت که چگونه بتدریج، گام به گام قیمت‌ها را کاهش داد و کم‌کم و جزء به جزء خصوصی‌سازی پرداخت. دیگر اینکه این طرح‌ها باید برای مردم مشخص و شفاف باشند. همانا حزب «یابلوکو» تأکید می‌کند که نسخه‌های آسان وجود ندارند و به این دلیل فاقد حق اخلاقی است که حل سریع مسائل را پیشنهاد نماید، زیرا چنین چیزی دروغ خواهد بود. اما اصلاحات اساسی ضروری هستند و ما پیشنهاد می‌کنیم تغییرات بتدریج صورت گیرند و توجه اساسی به اصطلاح «بالشهای اجتماعی» شود، تا بدین وسیله بتوان به کیفیت جدید با حداقل تأخیر دست یابیم. من نمی‌دانم، چه چیزی را می‌توان نزدیکی و یا دوری از حکومت نامید. ما اپوزیسیون دموکرات و وفاداری هستیم. از ما نمی‌توان انتظار داشت که میتینگ‌هایی در خیابان‌ها راه بیاندازیم و به بلند کردن تیرها فرا بخوانیم. اما اینکه چه کسی نزدیک و چه کسی دور است - این دیگر یک مسئله خاص و خودویژه است. به نظر می‌آید کمونیست‌ها دور باشند و اما آنها دو وزیر در دولت دارند، آنها از بودجه‌ای برخوردارند که در واقع اساس فعالیت آنها را تشکیل می‌دهد و در عین حال عملاً مسئولیت اینکه کارها در کشور چگونه پیش خواهند رفت را به عهده می‌گیرند و دیگر، قبولاندن این موضوع به آنهاست و این با وجود قانونی که بر طبق آن، حزب اپوزیسیون - حزبی است که از اقلیت در دولت برخوردار است. اگر زوگانوف نخست‌وزیر شود و کوپتسف - معاون نخست‌وزیر، به این دلایل آنها اکثریت نخواهند شد. ما نمی‌گوییم که دارای رژیم «اشغالگر» هستیم، بلکه خاطر نشان می‌سازیم که دولت مرتکب اشتباهات زیادی شده است. این کم‌تأثیرتر، مثلاً برای انتخاب‌کنندگان و واقعاً هم کمتر از آنچه که می‌بایست باشد غم‌انگیزتر خواهد بود. ما طرح‌های الکتروناتیو قانونی و بودجه را پیشنهاد می‌کنیم - این یک اپوزیسیون واقعی، صادق و درستکار و پیرو سیاست مسئولانه و مخالفت سازنده و روش‌های دموکراتیک و نرمال است. در صورتی که ما از امکان بیشتر تأثیرگذاری در این جهت که فکر می‌کنم جهت درستی باشد بهره‌مند شویم، آماده‌ایم

وارد دولت شده و پاسخگویی تمام مواد برنامه خود باشیم. آن وقت دیگر نخواهیم گفت که ما مثل سابق اپوزیسیون هستیم.

خبرنگار: دیروز، قبل از دیدار با شما، به گفته ولتر برخوردار: «ما این جهان را به همین شکل احمقانه و خشن که آن را هنگام تولد خود یافتیم ترک می‌کنیم». آیا شما با کارها و فعالیت جدی خود امیدوار آن هستید که چیزی را در این دنیا تغییر دهید؟ اگر جهان همیشه این طور ناقص و مملو از کمبودهاست و خواهد بود، آیا ارزش آن را دارد که برای دگرگون کردن آن اینقدر وجان کنده شود؟»

لوکین: آری، ارزش دارد. خیر و شر همیشه در این جهان وجود خواهند داشت. باید وظیفه خود را ادا نمود، در غیراین صورت اگر در مجموع تو طرفدار خیر نباشی، ممکن است تعادل برهم بخورد. سخنان بلوک (نویسنده) یادتان می‌آید: «زندگی بدون آغاز و پایان. تصادفات و وقایع در انتظار همگان. ابرهای تیره بالای سر تک‌تک ما ظاهر می‌شوند و نقاب چهره آسمانی پدیدار می‌گردد». او - خدا - هر یک از ما - شما، من و دیگران - را در جای خاص خود گذاشت تا ما از حیطة خود حمایت کنیم و مهم نیست که در زمان ما، روی پایستادن بس دشوار و مشکل است، شاید غیراز این مستحق چیز دیگری نیستیم و این خیال و آرزوی احمقانه‌ای بیش نخواهد بود، اگر فکر کنیم که زمانی ما قادر خواهیم بود بر شر پیروز شویم، زیرا...

خبرنگار: ... آن وقت آخر زمان خواهد رسید؟

لوکین: در نوبت اول پایان بشریت فرا خواهد رسید، زیرا بشر همان است که آفریده شده است. امکان وقوع انقلابی از نظر بیولوژیکی بسیار کم است، اما امکان دیگری وجود دارد. حفظ تعادل و هرچند وقتی چرخش بسوی خیر. این می‌تواند حداکثر دستاورد ما باشد. بعداً این تمایل دوباره برهم خواهد خورد... به‌طور کلی زندگی بشری غم‌انگیز است. اصولاً طور دیگری هم نمی‌تواند باشد. خوب فرض کنیم، آپارتمان خوبی دارا شدیم، شکممان سیر است و خوب می‌نوشیم و حتی اگر به آخر خط هم توجه نکنیم، به‌رحال همگی به آن مرحله خواهیم رسید. در هر حال بین دو ستون - آغاز و پایان - دوران کوتاه زندگی خود را به بیهوشی می‌گذرانیم و زمانی که از مشکلات و مسائل مادی و معیشتی خلاص شویم و این بدون شک زمانی امکان‌پذیر خواهد شد، آنوقت به فاجعه بزرگ واقعی زندگی بشری پی خواهیم برد.

روزنامه «وک»، چاپ مسکو، شماره ۴، سال ۱۹۹۷